

## سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و نقش آن در بازتولید نابرابری اجتماعی (مطالعه موردی: شهر سنندج)

صادق خداکرمیان<sup>۱</sup>، دکتر وکیل احمدی<sup>۲</sup> و دکتر نادر امیری<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۹۸/۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۴

### چکیده:

سرمایه اجتماعی به‌عنوان روابط اجتماعی، اعتماد و هنجارها دارای پیامدهای مثبت و منفی است. کمیت و کیفیت روابط در یک جامعه نقش اساسی در نوع و پیامد سرمایه اجتماعی دارد. شکل سرمایه اجتماعی در ایران بیشتر درون‌گروهی است آیا چنین سرمایه اجتماعی نقشی در بازتولید نابرابری اجتماعی دارد؟ روش پژوهش، کیفی و گردآوری اطلاعات با استفاده از مصاحبه عمیق با ۱۲ نفر در شهر سنندج در نیمه دوم سال ۱۳۹۶ انجام شده است. تحلیل یافته‌ها منجر به استخراج مدل پارادایمی با سه مقوله اصلی، بستر روابط اجتماعی، سرمایه درون‌گروهی (مقوله محوری) و نابرابری اجتماعی شده است. نتایج نشان داد که خویشاوندان زیاد، روابط سنتی خانوادگی و مناسک‌های مرتبط با آن شرایط علی است که منجر به سرمایه اجتماعی درون‌گروهی شده است. اتخاذ راهبردهای قوم‌مداری، خویشاوندگرایی و رابطه به جای ضابطه از سوی کنشگران با شرایط زمینه‌ای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران و عوامل مداخله‌کننده مانند بوروکراسی و فقدان نظارت منجر به پیامدهایی مانند پارتی‌بازی، خویشاوندسالاری و انحراف در توزیع منابع شده است که همگی دال بر بازتولید نابرابری اجتماعی در جامعه است. بنابراین ضرورت دارد در تحلیل نابرابری اجتماعی و همچنین توزیع منابع عمومی، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در نظر گرفته شود.

**مفاهیم کلیدی:** گذار جمعیتی، پیوندهای خویشاوندی، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی،

نابرابری اجتماعی

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

sadegh.khodakaramyan1366@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

v.ahmadi@razi.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران amirnad@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

ساختارها و روابط اجتماعی به نوعی رابطه دیالکتیکی با هم دارند و پدیده‌های اجتماعی نیز حاصل این رابطه هستند؛ زمینه‌ای که کنشگران در آن تعامل اجتماعی دارند در طی زمان تغییر می‌کند و بنابراین شکل و نوع روابط اجتماعی نیز تغییر پیدا کرده و در نتیجه ساختارها، مسائل و پدیده‌های اجتماعی متفاوتی شکل می‌گیرند. برای فهم چگونگی شکل‌گیری مسائل و پدیده‌های اجتماعی، بررسی روابط اجتماعی و زمینه‌ای که روابط اجتماعی در آن جاری است ضروری است.

در جامعه‌ی ایران پدیده‌های اجتماعی مانند رابطه‌بازی، پارتی‌بازی، خویشاوندگرایی مفاهیمی آشنا برای مردم هستند و با روابط اجتماعی خویش آنها را بازتولید می‌کنند. به نظر اصحاب اندیشه و عوام، چنین مسائل اجتماعی هم ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه را از مسیر توسعه منحرف کرده است و هم به نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دامن زده است.

نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی مانند *Durkheim, Spencer & Tonnies* مسائل ذکر شده را ویژگی ساختاری جامعه‌ی سنتی دانسته و در تیپ‌بندی جوامع سنتی و مدرن به آن اشاره کرده‌اند. در جامعه‌ی سنتی، چنین روابطی کارکردی است و افراد نیازهای خود از طریق این روابط برآورده می‌کنند اما وقتی جامعه پیچیده‌تر می‌شود چنین روابطی بتدریج رنگ باخته و پیامدهای منفی آن نیز در جامعه به چشم نمی‌آید. اما در جامعه‌ی ایران چنین روابطی همچنان وجود دارند و از گستردگی زیادی هم برخوردار هستند. در ایران حجم دولت به دلیل ساختار سیاسی و اقتصادی گسترده است و برابری و عدالت در توزیع مزایا و منافع اهمیت پیدا می‌کند اما شکل روابط اجتماعی شیوه‌ی دسترسی مردم به مزایا و منافع را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این همان چیزی است که به تعبیر *Chalabi, 1996* چولگی در توزیع منابع ارزشمند در جامعه به وجود می‌آورد. در خصوص منبع نابرابری اجتماعی همیشه از ساختارهای کلان اجتماعی - تاریخی همچون مالکیت خصوصی و شیوه‌ی تولید (*Marx*)، تقسیم کار (*Durkheim*)، ضرورت سازمانی (*Davis & Moore*)، قدرت، مشروعیت و حیثیت (*Weber*)، ساخت‌یابی (*Giddens*) و ... یاد شده است (*Rabani and et al. 2011: 277*) اما نابرابری اجتماعی یا توزیع چوله منابع ارزشمند می‌تواند ناشی از زمینه‌ی اجتماعی باشد که روابط اجتماعی در آن شکل می‌گیرد که می‌توان به نوع سرمایه‌ی اجتماعی اشاره کرد.

در جامعه‌شناسی و اقتصاد مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی ادبیات گسترده‌ای پیدا کرده است و به‌طور کلی منظور از سرمایه‌ی اجتماعی از نظر صاحب‌نظرانی مانند *Puttnam*, *Bourdieu*, *Coleman*, ... مجموعه‌ای از روابط و شبکه‌ها، هنجارها و ارزش‌ها و اعتماد است که برای جامعه ضروری است. در ایران نیز با توجه به مبانی نظری سرمایه‌ی اجتماعی پژوهش‌های زیادی انجام شده است اما نکته‌ی مورد مغفول در ادبیات سرمایه‌ی اجتماعی این است که زمینه و ساختار روابط اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته که سرمایه‌ی اجتماعی در آن شکل گرفته است متفاوت با کشورهای دیگر و از جمله ایران است و بنابراین شکل سرمایه‌ی اجتماعی و پیامدهای مترتب بر آن نیز متفاوت است. در ایران سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی (خانوادگی) بیشتر از سرمایه‌ی اجتماعی میان‌گروهی است و در برخی از استان‌ها این تفاوت بیشتر است. پژوهش *Etemadifar* با استفاده از داده‌های پیمایش ملی ۱۳۸۹ با تحلیل خوشه‌ای نشان داد که سرمایه‌ی اجتماعی خانوادگی یا درون‌گروهی (بستگان درجه‌ی یک و دیگر بستگان) در استان‌های کردستان، بوشهر، خراسان جنوبی، اردبیل، کرمانشاه، گلستان و کهگیلویه و بویر احمد بسیار بیشتر از دیگر استان‌ها است (*Etemadifar, 2016*). هدف از این پژوهش شناخت زمینه‌ی شکل‌گیری روابط اجتماعی و نوع روابط اجتماعی و پیامد آن در شهر سنندج است. بنابراین این مقاله به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است: روابط اجتماعی که منجر به سرمایه‌ی اجتماعی می‌شوند در چه زمینه و بستری در جامعه شکل می‌گیرند؟ نوع سرمایه‌ی اجتماعی ناشی از این روابط چگونه است؟ این نوع سرمایه‌ی اجتماعی چگونه باعث نابرابری اجتماعی می‌شود؟

### پیشینه پژوهش

در ادامه پژوهش‌هایی که به نقش زمینه و بستر اجتماعی شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی و پیامدهای سرمایه‌ی اجتماعی به ویژه نقش آن در نابرابری اجتماعی اشاره کرده‌اند بررسی می‌شود.

قاسمی و همکاران (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی بر توسعه‌ی اقتصادی» ایده‌ی بدیع و نو درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی مطرح و باور به تأثیر مثبت و سازنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی بر توسعه‌ی اقتصادی را به چالش کشیده‌اند و این فرضیه را مطرح کرده‌اند که «سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی حوزه‌های متنوعی را شامل می‌شود و دارای انواع گوناگونی است که

نوع درون‌گروهی آن مبتنی بر اعتماد و روابط درون‌گروهی بسته و محدود است که این وضعیت موجب رواج فرقه‌گرایی، بالا رفتن هزینه‌ی مبادلات و عدم اعتماد بین گروهی می‌شود و نتیجه‌ی آن تأثیر منفی بر توسعه‌ی اقتصادی یک کشور است به این ترتیب پژوهشگران از دیدگاه *Sabatini* استفاده کرده‌اند که پژوهش‌هایی در حوزه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی و توسعه‌ی اقتصادی دارد و بر این باور است که توسعه به‌طور معناداری با سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی همبستگی دارد و میان توسعه‌ی اقتصادی و پیوندهای قوی خانوادگی و یا سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی، همبستگی منفی وجود دارد (Ghasemi & et. al., 2010).

خلف‌خام (۱۳۸۹)، در پژوهشی تحت عنوان بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و فساد اداری با استفاده از پیمایش و جامعه‌ی آماری مراجعه‌کنندگان به مناطق شهرداری تهران به این نتیجه دست یافته است که بین خاص‌گرایی در محیط اجتماعی و اداری ایران و فساد اداری همبستگی مستقیم وجود دارد (Khalafkhani, 2010).

سیدزاده (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «رابطه فساد و سرمایه‌ی اجتماعی با الگوهای رشد» به شناسایی محرک‌ها و موانع رشد اقتصادی پرداخته است. از نظر وی فساد متغیر مهمی است که در ادبیات رشد و توسعه‌ی اقتصادی مانعی برای رشد اقتصادی است، در مقابل وی معتقد است که سرمایه‌ی اجتماعی محرکی برای رشد اقتصادی است. در این پژوهش ابتدا رابطه‌ی متغیر فساد اقتصادی با رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه به رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و فساد و نحوه‌ی تأثیرگذاری سرمایه‌ی اجتماعی بر رشد اقتصادی پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که فساد اثر منفی بر رشد اقتصادی و سرمایه‌ی اجتماعی اثری منفی بر فساد اقتصادی و تلویحاً اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد (Sayadzadeh, 2014).

احمدی (۱۳۹۱)، به نقش گذار جمعیتی در تحولات خانواده پرداخته است. در این پژوهش ۵۰ کشور که در طی مراحل مختلف گذار جمعیتی بوده‌اند تغییرات جمعیتی خانواده، تغییرات جامعه‌شناختی خانواده و همچنین جامعه‌پذیری در خانواده مورد مطالعه قرار گرفته و نتایج حاکی از نقش تجربه‌ی گذار جمعیتی به‌عنوان بستر و زمینه‌ای است که روابط خانوادگی از آن تأثیر می‌پذیرند (Ahmadi, 2012).

شارع‌پور (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با استفاده از نظریه‌ی تحلیل شبکه‌ای به بسط نظری نقش شبکه‌های اجتماعی در بازتولید نابرابری آموزشی پرداخته است. به نظر شارع‌پور تحلیل شبکه‌ای به ما اجازه می‌دهد تا با بررسی الگوهای رابطه‌ای، منابع موجود در شبکه‌ی

دانش‌آموز و میزان پیوند او با عاملان نهادی را تعیین کنیم. این اطلاعات می‌تواند در تبیین نابرابری آموزشی بین گروه‌های مختلف دانش‌آموزی کمک مؤثری باشد زیرا توزیع نابرابر سرمایه‌ی اجتماعی در بین گروه‌های مختلف می‌تواند سبب بازتولید نابرابری‌های اجتماعی از جمله نابرابری آموزشی در بین دانش‌آموزان شود (Shrepour, 2007).

پژوهشی که نشان دهد که کمیت و کیفیت روابط خویشاوندی ناشی از شرایط جمعیتی می‌تواند به‌عنوان زمینه و بستر اجتماعی در شکل‌گیری روابط اجتماعی و شکل سرمایه‌ی اجتماعی باشد وجود ندارد اما برخی از پژوهش‌ها به نقش گذار جمعیتی در نوع روابط خانوادگی و یا نوع سرمایه‌ی اجتماعی در ایران و پیامدهای اقتصادی آن و همچنین نقش آن در فساد اداری اشاره کرده‌اند. یکی از پژوهش‌ها به نقش روابط شبکه‌ای در یکی از ابعاد نابرابری اجتماعی (نابرابری آموزشی) تأکید دارد. اما در پژوهش حاضر بستر و زمینه‌ی شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی و همچنین نقش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در نابرابری اجتماعی توضیح داده می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر در این نکته که سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی می‌تواند منجر به نابرابری شود بدیع است.

### چارچوب مفهومی پژوهش

سرمایه‌ی اجتماعی در یک جامعه بستگی به ساخت آن جامعه دارد و یکی از عواملی که ساخت جامعه (ساختار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد تجربه‌ی گذار جمعیتی است. دو نوع گذار جمعیتی وجود دارد. گذار جمعیتی اول به تغییر و تحولات باروری و مرگ و میر مربوط می‌شود و گذار جمعیتی دوم که جوامع بعد از گذار جمعیتی اول آن را تجربه می‌کنند، مربوط به تحولات ازدواج و زناشویی است. در این مقاله گذار جمعیتی اول مد نظر است. جمعیت‌شناسان از گذار جمعیتی به‌عنوان تغییر و تحولاتی که در روندهای مرگ و میر و باروری در طی جریان توسعه به وجود می‌آید یاد کرده‌اند و پیامد آن را به رشد جمعیت تقلیل داده‌اند. در حالی که چگونگی تجربه‌ی گذار جمعیتی می‌تواند تا صد سال تاریخ یک جامعه را رقم زند. ایران یکی از کشورهایی است که تجربه‌ی گذار جمعیتی آن با کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه کاملاً متفاوت بوده است و شاید یکی از بدترین تجربه‌های گذار جمعیتی داشته است. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ نرخ رشد جمعیت ایران با بیش از ۱/۵ درصد افزایش می‌یابد و در دهه‌ی ۱۳۴۰ به بیش از ۲/۵ درصد افزایش می‌یابد. در حالی که خیلی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه با چنین نرخ‌ی گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته‌اند اما کشور ایران علاوه

بر این رشد جمعیت در طی ۴۰ سال در دهه‌ی ۱۳۵۰ و همچنین ۱۳۶۰ نرخ رشد جمعیت بیش از ۳/۵ درصدی را تجربه کرده است و این تجربه به شکل نسلی تا صد سال یعنی از دهه‌ی ۱۳۵۰ تا دهه‌ی ۱۴۵۰ وقایع خاصی در زمینه‌ی اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی، سیاسی و ... برای کشور رقم زده و خواهد زد اما متأسفانه این پدیده فقط به تغییر و تحول جمعیتی و نهایتاً رشد جمعیت در بین جمعیت‌شناسان و اقتصاددانان تقلیل پیدا کرده است و پیامدهای آن در حوزه‌های مختلف جامعه بسط داده نشده است. تغییر و دگرگونی جمعیت، برآیند تغییر و دگرگونی عوامل شکل‌دهنده‌ی سیاست‌های اقتصادی و حتی ایدئولوژیک است. سپس برآیند منطقی گذار جمعیتی تعیین‌کننده‌ی بسیاری از عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که شکل‌بخشی به روابط و مناسبات اجتماعی جوامع نیز یکی از پیامدهای همین گذار جمعیتی است. مسأله‌ی افزایش و کاهش رشد جمعیت و تبعات آن از جمله مهم‌ترین مباحث اقتصادی، اجتماعی هر جامعه‌ی انسانی است. همچنان‌که دیده می‌شود در ابتدا صاحب‌نظران، مدل جمعیتی را به‌عنوان توسعه‌ی اقتصادی در نظر گرفته‌اند و کمتر به نقش مدل جمعیتی در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌اند؛ اما به تدریج صاحب‌نظران به تأثیر عوامل جمعیتی در سایر حوزه‌های جامعه غیر از حوزه‌ی اقتصاد نیز پرداخته‌اند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: یکی از نتایج آشکار گذار جمعیتی تفاوت معنی‌دار در تعداد خویشاوندان در هر نسل یا کوهورت است. هر کوهورت چرخه‌ی زندگی را پشت سر می‌گذارد و از موج‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. تفاوت زیاد در جمعیت کوهورت بازار کار را دگرگون می‌کند، تقاضای بازار کار، کالاها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و همچنین نیازهای آموزشی و خدمات نظام بهداشتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن‌ها همچنین سیاست‌های آینده را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. همچنین نقش تجربه‌ی گذار جمعیتی در نهاد خانواده هم که اساس جامعه هم است مهم است. جامعه‌ای که بُعد خانواده به سه و چهار نفر تقلیل پیدا کرده با جامعه‌ای که بُعد خانواده بیش از پنج نفر است ساختار خانواده در این دو جامعه با هم متفاوت هستند و مسائل متنابه آنها نیز متفاوت خواهد بود. رد و نشان سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی را می‌توان در بستر گذار جمعیتی از دهه‌ی ۱۳۲۰ به بعد در ایران مشاهده کرد، که به دلیل کاهش مرگ و میر و به ویژه مرگ و میر کودکان که منجر به افزایش بُعد خانوارها در ایران شد و پیامد آن نیز روابط گسترده‌ی خویشاوندی در سطح جامعه‌ی ایران بوده است. به تدریج باعث ایجاد و رشد اعضای خانواده‌ها و تکثر روابط درون خویشاوندی و فامیلی در سطح گسترده‌ای در جامعه شد. این عامل به نوبه‌ی خود روابط و مناسباتی

اجتماعی را پدید می‌آورد که می‌توان از آن به‌عنوان روابط درون‌گروهی و رشد سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی نام برد.

تجربه‌ی گذار جمعیتی در استان کردستان و شهر سنندج نیز مانند تجربه‌ی جامعه‌ی ایران بوده است و پیامدهایی که برشمرده شد نیز در شهر سنندج صدق می‌کند. یکی از پیامدهای اجتماعی گذار جمعیتی نقش آن در شکل‌گیری روابط اجتماعی است. در جامعه‌ای که هنوز پیامدهای گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته است و پیوندهای خانوادگی در آن زیاد است سرمایه‌ی اجتماعی آن درون‌گروهی خواهد بود که پیامدهای سرمایه‌ی اجتماعی توسعه‌ای را نخواهد داشت. زیرا به نظر *Fine* سرمایه‌ی اجتماعی وابسته به متن است و هر نتیجه‌ای به خودی خود برای تسری به سایر شرایط نادرست است (*Fine, 2001*).

سرمایه‌ی اجتماعی توسعه‌ای زمانی به وجود می‌آید که سطح پایینی از سرمایه‌ی اجتماعی اتصالی (که بیانگر کیفیت خوبی از ارتباطات خانوادگی است) و سطح بالایی از سرمایه‌ی اجتماعی انتقالی (به معنای ارتباط ضعیف میان جمع دوستان) و سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی (به معنای ارتباط میان اعضاء در سازمان‌های داوطلبان و سطوح بالای آگاهی مدنی) وجود داشته باشد (*Sabatini, 2005: 3*).

به نظر *Bourdieu* سرمایه‌ی اجتماعی حاصل جمع منابع بالفعل یا بالقوه‌ای است که به مالکیت شبکه‌ی پایدار مناسبات کمابیش نهادی شده ارتباط یا شناخت متقابل مربوط هست (*Bourdieu, 2005*).

به نظر *Coleman* سرمایه‌ی اجتماعی به معنای مجموعه‌ای از قوانین، هنجارها، الزامات، تعهدات، روابط متقابل و اعتماد نهادینه شده در روابط اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و سلسله‌مراتب نهادی جامعه است که اعضای آن را قادر به دستیابی به اهداف جمعی و فردی می‌سازد (*Coleman, 1998*).

*Putnam* سرمایه‌ی اجتماعی را آن دسته از عناصر و ویژگی‌های نظام اجتماعی (مانند اعتماد اجتماعی، هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های اجتماعی) می‌داند که هماهنگی و همکاری را بین افراد یک جامعه برای دستیابی به سود متقابل تسهیل می‌کنند. وی سرمایه‌ی اجتماعی را به دو شکل اجتماعی درون‌گروهی و بین‌گروهی تقسیم می‌کند. سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی را به‌عنوان پُل ارتباطی گروه‌های اجتماعی گوناگون تعریف می‌کند در حالی که سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی تنها گروه‌های هم‌جنس را پیوند می‌دهد (*Putnam, 2000*). این نکته بیان همان فرض اساسی پژوهش

حاضر است که در جامعه‌ی مورد نظر، یعنی سندنج، گروه‌های هم‌جنس در مقیاس خانوادگی، خویشاوندی، دوستی، شغلی و ... به‌صورت درونی روابط و مناسبات خویش را سر و سامان می‌بخشند و از ارتباطات برون‌گروهی با دیگر گروه‌های اجتماعی غیر از خود، اجتناب می‌کنند.

از دید *Fukuyama* سرمایه‌ی اجتماعی وجود مجموعه‌ی معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی است که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها مجاز است، در آن سهیم هستند.

*Fukuyama* از ابعاد منفی سایر سرمایه‌ها، نیز بحث می‌کند اما نتیجه می‌گیرد که احتمال تولید اثرات منفی توسط سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی بیش از سایر سرمایه‌هاست و دلیل اصلی آن هم این است که اغلب، همبستگی درون‌گروهی در اجتماعات انسانی به قیمت خصومت بر علیه اعضای برون‌گروهی ایجاد می‌شود. اعتماد نقش مهمی در مفهوم فوکویاما از سرمایه‌ی اجتماعی بازی می‌کند و او نتایج منفی سرمایه‌ی اجتماعی را با استفاده از ایده‌ی شعاع اعتماد تشریح می‌نماید هر چه شعاع اعتماد محدود به اعضای خود گروه باشد احتمال بروز اثرات منفی بیشتر می‌شود (*Fukuyama, 2005: 172*). همچنین او معتقد است که «استحکام قیود و الزامات خانوادگی باعث ضعف روابط بین اشخاص غیر وابسته خانواده و گروه‌های مختلف می‌شود» (*Fukuyama, 1999*). *Fukuyama* که بر کارکردهای منفی سرمایه‌ی اجتماعی تأکید می‌گذارد، معتقد است رابطه‌ی معکوس بین پیوندهای مستحکم اخلاقی داخلی گروه با میزان عدم اعتماد گروه به افراد غیر عضو، گاهی اوقات می‌تواند موجب کاهش همکاری مؤثر گروه با جامعه شود. مثلاً وی ضمن تأیید اهمیت خانواده به مثابه شکلی از سرمایه‌ی اجتماعی به جوامعی اشاره دارد که در آنها توازنی میان مناسبات خانوادگی و مناسبات غیر خانوادگی وجود نداشته است. مناسبات خانوادگی به زیان دیگر مناسبات اجتماعی تأکید می‌شود (خانواده‌مداری غیر اخلاقی) اصولاً به دلیل وجود روابط اخلاقی غیر رسمی در شبکه‌ها، وجود پدیده‌هایی از قبیل آشناپروری، پارتی‌بازی، ناشکیبایی و نژادگرایی را همیشه محتمل می‌داند که البته می‌بایست از اشکال واقعی سرمایه‌ی اجتماعی تفکیک شوند (*Field, 2009: 119*).

*Lin* دو عنصر مفهومی و مهم سرمایه‌ی اجتماعی یعنی «منابع نهفته» و «موقعیت‌های شبکه‌ای» را مطرح می‌کند و نتایج سرمایه‌گذاری‌های افراد در روابط و شبکه‌های اجتماعی در ارتباط با دو نوع کنش ابزاری و کنش اظهاری طبقه‌بندی می‌کند



که برای کنش ابزاری سه نوع بازدهی اقتصادی (ثروت)، سیاسی (قدرت) و اجتماعی (شهرت) و در کنش اظهاری سرمایه‌ی اجتماعی ابزاری است برای تحکیم منابع و دفاع در برابر از دست دادن احتمالی منابع و به سه نوع بازدهی سلامت جسمانی، سلامت روانی و رضایت از زندگی اشاره می‌کند (Lin, 2001: 5).

به نظر Wellman الگوهای پیوند بین اعضای یک شبکه‌ی هم‌نوعی فرصت و هم‌نوعی محدودیت هستند زیرا این الگوها بر میزان دسترسی افراد به منابعی نظیر اطلاعات، ثروت و قدرت اثر دارد. از دیدگاه تحلیل شبکه‌ای نظام اجتماعی به صورت شبکه‌ای از روابط به هم وابسته است که در آن افراد دسترسی یکسانی به منابع کمیاب ندارند. او با مطرح کردن مفهوم توزیع اجتماعی، مسئله‌ی توزیع نابرابر فرصت‌های دستیابی به شرایط اجتماعی مختلف و برقراری رابطه با افرادی که کنترل منابعی نظیر اطلاعات بازار کار و نفوذ بوروکراتیک دارند را مهم تلقی می‌کند (Wellman, 1983). به نظر کرول (Crowell) در الگوهای موفقیت کار چه کسانی را می‌شناسیم مهم است (Crowell, 2004).

به نظر Granovetter شبکه‌های ارتباطی در فرآیند جستجوی کار و تحرک شغلی مهم است و روابط اجتماعی و شبکه‌ها در قشربندی اجتماعی مهم هستند (Granovetter, 1984).

اندیشمندان مختلفی از جمله روسو، دورکیم، مارکس، وبر، پارسونز، دارندورف، لسنکی، بوردیو، پولانزاس درباره‌ی نابرابری اجتماعی، طبقه‌ی اجتماعی و قشربندی اجتماعی و ابعاد آن، دیدگاه‌های خود را در قالب رویکردهای نظری کارکردگرایی ساختی، انتقادی، تفسیرگرایی و فمینیسم مطرح کرده‌اند. دورکیم نابرابری را به‌عنوان تقسیم نامساوی پاداش، مارکس به تقسیم نابرابر ارزش اضافی، وبر تقسیم نامساوی اقتدار، گیدنز به ساخت‌یابی بی‌نظمی توزیع قدرت و ثروت تعریف کرده‌اند (Rabani & et al, 2011). Garabb در جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی نابرابری به تفاوت‌های میان افراد اشاره می‌کند که بر نحوه‌ی زندگی آنها خاصه بر حقوق و فرصت‌ها و پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند تأثیر دارد (Grabb, 1994). از نظر Chalabi نابرابری، توزیع چوله منابع ارزشمند در جامعه است (Chalabi, 1996). ابعاد نابرابری از نظر Hurst عبارتند از: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی (پایگاهی)، جنسیتی، قومی و نژادی (Hurst, 2018). آنچه در این مقاله مدنظر است نابرابری اجتماعی ناشی از توزیع نابرابر منابع و منافع اقتصادی در یک نظام اقتصادی دولتی است که در بستر سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی اتفاق می‌افتد که از آن به‌عنوان پارتی‌بازی، فساد، رانت‌خواری، خویشاوندسالاری در جامعه یاد می‌شود که به

تعریف چلبی از نابرابری نزدیک است. در گذشته سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی بسیار مفید بوده است اما با رشد بوروکراسی و دیوانسالاری در ایران و اقتصاد دولتی به نظر می‌رسد سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی باعث انحراف از توزیع عادلانه مزایای اجتماعی شده است و یکی از عواملی که از طریق رانت بر نابرابری اجتماعی در جامعه‌ی ایران دامن می‌زند. زیرا منافع اقتصادی و اجتماعی تنها در خدمت گروه‌هایی خاص قرار می‌گیرد و موجب ایجاد تبعیض میان اعضای جامعه می‌شود.

### روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با توجه به هدف آن که نقش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در بازتولید نابرابری اجتماعی بوده است از رویکرد کیفی بهره برده است. تکنیک جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه‌ی عمیق بوده است. جامعه‌ی هدف پژوهش شهر سنندج و نمونه‌ها هم با توجه به اهداف پژوهش به شیوه‌ی هدفمند و نظری از بین مردان شهر سنندج در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۶ انتخاب شده‌اند. با ۱۲ نفر به اشباع نظری حاصل شد اما برای اطمینان بیشتر تا ۱۷ نفر مصاحبه‌ها ادامه یافت. چهار نفر از مصاحبه شونده‌ها تحصیلات دیپلم و کمتر داشته و هشت نفر دیگر تحصیلات لیسانس و بالاتر داشته‌اند و دامنه‌ی سنی آنها بین ۲۲ تا ۵۰ ساله بوده‌اند. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش استقرایی و استخراج مفاهیم و مقوله‌ها بوده است.

نخستین مرحله‌ی تحلیل کدگذاری باز است. در این مرحله، داده‌ها بر اساس مقولات عمده‌ی اطلاعاتی کدگذاری شده‌اند. در این پژوهش محققان از میان آراء مشارکت‌کنندگان به بیش از ۱۳ مقوله یا برچسب ابتدایی رسیدند. این برچسب‌ها یا مقولات را در جدولی نظم بخشیده و برای مراحل بعد آماده شدند. سپس کدگذاری محوری انجام شده است که در آن یک مقوله‌ی محوری انتخاب شده که به چنین مقوله‌ای، پدیده‌ی هسته‌ای گفته می‌شود. انواع مقولاتی که در کارهای اشتراوس و کوربین شکل گرفته و حول پدیده‌ی هسته‌ای شکل می‌گیرد از این قرارند: شرایط علی (عواملی که موجب پدیده‌ی هسته‌ای شده‌اند)، استراتژی‌ها (اقدامات اتخاذ شده در پاسخ به پدیده‌ی محوری)، شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای (عوامل وضعیتی عام و خاص که بر استراتژی‌ها تأثیر می‌گذارند) و پیامدها (نتایج حاصل از به‌کارگیری استراتژی‌ها) می‌شوند. این طبقات در قالب یک مدل دیداری به نام پارادایم کدگذاری محوری به یکدیگر مرتبط شده و پدیده‌ی محوری را در بر می‌گیرند (Strauss & Corbin, 2015:88). در این مرحله است مفاهیم ابتدایی از

پژوهش از دل جدول برچسب‌های کدگذاری باز استخراج شدند و حول سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی، نظمی از مفاهیم در ویژگی‌های ذکر شده‌ی فوق قرار گرفتند.

### یافته‌های پژوهش

در کدگذاری مصاحبه‌ها ابتدا سیزده مفهوم استخراج شدند که در آخر این مفاهیم به سه مقوله‌ی مهم سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی، زمینه و بستر روابط اجتماعی (گذار جمعیتی) و نابرابری اجتماعی تبدیل شدند. مقولات استخراج شده بر اساس ارتباط معنایی در قالب خط داستان در ارتباط با هم قرار گرفتند.

### سرمایه اجتماعی درون‌گروهی

بر اساس مصاحبه‌ها مفاهیم روابط خانوادگی، رابطه‌ی درون‌گروهی، همبستگی و همدلی مقوله‌ی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی بوجود آورده بودند که بیانگر شکل و یا نوع سرمایه‌ی اجتماعی افراد در جامعه است. متعاقباً از این شکل و نوع سرمایه‌ی اجتماعی که روابط و مناسبات اجتماعی خاص خود را دارد از بیان مصاحبه‌شونده‌ها آورده می‌شود:

بهر روز ۵۰ ساله، دیپلم، راننده تاکسی در سنندج:

آدم هر جایی که باشه نمی‌تونه بدون یک سری روابط و ارتباطات زندگی کنه. حالا این روابط و ارتباطات آدم می‌تونه توی محل کار باشه، می‌تونه توی خانواده‌اش باشه یا توی جمع دوستاش. روابط من هم بیشتر با خانواده، فامیل‌های نزدیک و دوستانی‌ست که سال‌هاست یا به واسطه‌ی کار یا پیوندهای فامیلی همدیگر رو می‌شناسیم. همان‌طور که در این مصاحبه دیده می‌شود، شکل روابط اجتماعی این فرد در جامعه‌ی موردنظر، در درون گروه‌های خویشاوندی و خانوادگی و دیگر گروه‌های نزدیک سامان یافته است. این رابطه می‌تواند با دوستان، همکاران، همسایگان یا خویشاوندان برقرار شود.

قادر، ۴۲ ساله، کارشناسی ادبیات عربی و دبیر عربی در سنندج:

آدم نمی‌تونه تنهایی و بدون ارتباط با دیگران زندگی کنه. برای انسان‌ها این رابطه و ارتباط داشتن موضوع خیلی مهمی هست. حالا توی بعضی از جوامع مثل جامعه‌ی ما رابطه‌ی نزدیک با قوم خویش برای آدم هویت هم محسوب می‌شه.

هویت افراد محصول رابطه‌ی اجتماعی است. هویت فردی در جامعه‌ی سنتی خودبه‌خود از وابستگی به گروه‌های کوچک خانوادگی حاصل می‌شود، در حالی که در جامعه‌های مدرن امروزی که روابط اجتماعی چندگانه و درهم تنیده‌اند، احراز هویت در مبارزهای دائمی است که باید آن را فتح کرد. هویت فرد می‌تواند چند لایه باشد. در این حالت، فرد میان گروه‌های مختلفی که با آنها مشارکت دارد پل ارتباطی می‌سازد؛ بنابراین همچنان که در متن مصاحبه‌ها مشخص است روابط خانوادگی و درون‌گروهی منبع هویت‌بخش است.

محسن ۳۸ ساله، کارشناسی شهرسازی شاغل در شهرداری سنندج:

احساس صمیمیت، نزدیکی و همبستگی من در درجه‌ی نخست با خانواده‌ام هست، بعد با خویشاوندان نزدیک و دوستان نزدیک‌ام هم این رابطه‌ی همبستگی رو دارم. من در اکثر مواقع اگر مشکل خاصی پیش نیاد توی مراسمات و چیزهایی که به‌صورت جمعی مثل عروسی، عزا یا هر اتفاق دیگه که مستلزم این باشه که خانواده و خویشاوندان و دوستان باشند شرکت می‌کنم؛ یعنی این چیزها باعث می‌شوند که ما روابطمون خیلی به هم نزدیک‌تر بشه.

همان‌طور که مشخص است مناسک و مراسم هم بر اساس روابط درون‌گروهی شکل می‌گیرد و در این نوع مناسبات افراد غیر عضو و ناهمانند که خارج از نوع روابط درون‌گروهی قرار دارند هیچ شانس برای در هم‌آمیزی با دیگر گروه‌ها اجتماعی نداشته باشند بنابراین روابط بین گروهی شکل نمی‌گیرد.

یاسر، ۴۲ ساله، کارشناسی اقتصاد، دارای یک شغل ارشد در بانک دولتی:

من در مرحله‌ی اول نسبت به خویشاوندان و هم‌مذهب‌های خود بیشتر احساس همدلی و نزدیکی می‌کنم. مثلاً من همیشه خودمو موظف می‌دونم که توی مراسم‌هایی مثل عروسی، عزاداری، کارهای تفریحی یا معاملات اقتصادی با همین خویشاوندان و هم‌مذهب‌های خودم که سال‌هاست همدیگر را می‌شناسیم درگیر بشم. در این جامعه به دلیل این که بیشتر روابط درون‌گروهی و خویشاوندی است بنابراین چنین افرادی در هر حوزه‌ای که وارد شوند چنین روابطی را با همراه خود می‌برند و همچنان که ملاحظه می‌شود در حوزه‌ی سیاسی، شغلی، اجتماعی و اقتصادی نیز روابط درون‌گروهی برقرار شده است.

### روابط گسترده و سنتی خویشاوندی

در این بخش از مصاحبه شونده‌ها پرسیده شده که چرا روابط شما بیشتر با خویشاوندان است و به نوعی روابط درون گروهی شما نسبت به روابط بین گروهی شما بیشتر است. مفاهیم خویشاوندان زیاد، عرف رایج، حفظ منافع و اعتماد به خویشاوندان از مصاحبه‌ها استخراج شده است که به نوعی تشکیل دهنده‌ی مقوله‌ی بستر و زمینه‌ی روابط اجتماعی است که گستردگی خویشاوندان و اعتماد به آنها و در نتیجه روابط درون گروهی ایجاد کرده است که در اینجا از آن به نام مقوله‌ی روابط گسترده و سنتی خویشاوندی یاد شده است که تجربه‌ی گذار جمعیتی در این زمینه نقش مهمی داشته است.

بهرروز، ۵۰ ساله، دیپلم، راننده تاکسی

روابط ما با قوم و خویش خیلی گسترده است، چون اعضای قوم و خویش خیلی زیاده. ما به اصطلاح یک خانواده گسترده رو داریم که الآن توی جاهای زیادی با هم ارتباط داریم و مشغول کارهای مختلفی هستیم.

یکی از نتایج آشکار تجربه‌ی گذار جمعیتی اول تفاوت معنی‌دار در تعداد خویشاوندان در هر نسل یا کوهورت است. افزایش رشد جمعیت از ۱۳۲۰ به بعد باعث ایجاد و رشد گسترده‌ی خویشاوندان و همچنین اعضای نسبی و سببی شده است. در خانواده‌های گسترده بر اساس مناسبات خونی، تعداد بی‌شماری از افراد، از جمله والدین، فرزندان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، عمه‌ها، عموها، خاله‌ها، پسرعمو و دخترعموها و عمه و دایی‌زاده‌ها را شامل می‌شود و این باعث می‌شود حجم ارتباطات خانوادگی افزایش یابد و نیازی به ارتباط با افراد غیر خویشاوند احساس نشود.

سهراب، ۳۳ ساله، دیپلم و بیکار

در جواب این که چرا من بیشتر روابط مهم زندگی‌ام رو با خانواده و فامیل‌های نزدیک برقرار می‌کنم، می‌تونم بگم چون به اینها اعتماد داره. علاوه بر این آدم آگه توی یه همچین روابطی احساسات و تعلقات مذهبی هم داشته باشه، احساس همدری بیشتر می‌کنه و همدیگه در قبال هم احساس مسئولیت می‌کنن.

یکی از هسته‌های مرکزی روابط اجتماعی سنتی و به تبع مناسبات و روابط درون گروهی در شبکه‌های ارتباطی خانوادگی و فامیلی اعتماد است. اعتماد اجتماعی هم بعنوان یک جزء ذهنی، هم بعنوان علت، پیامد و معلول سرمایه‌ی اجتماعی است. از نظر

گیدنز اعتماد، یعنی ضامن و تعهد دادن به شخص، گروه یا نظام در طول زمان آینده که درستی و کذب آن مشخص می‌شود. اعتماد باید دو سویه باشد تا مؤثر واقع شود و در قبال رخدادهای احتمالی در آینده، آسایش خاطر فراهم کند (Giddenes, 2001: 175).

علیرضا، ۴۰ ساله، کارمند کمیته‌ی امداد

عرف رایجی که توی جامعه‌ی ما وجود داره ایجاب می‌کنه که آدم روابطش رو با نزدیکانش داشته باشه چون آدم مدام با این فامیل و دوستان و آشناهاست که سروکار داره. عرف هم همینه.

در دسترس بودن اقوام و خویشاوندان و همچنین زیاد بودن آنها زمینه‌ی شکل‌گیری هنجارهایی در رابطه با روابط اجتماعی می‌شود که گستردگی روابط با بستگان درجه اول و دوم را بازتولید می‌کند و شاید عرفی که به نام روابط سنتی (قدیمی) از آن یاد می‌شود بازتولید آن بیشتر به دلیل روابط اجتماعی درون‌گروهی است تا محتوای عرف و سنت خاص.

فؤاد، ۴۱ ساله و بازاری

روابط ما فقط محدود به امروز و دیروز نیست ما توی خویشاوندان و فامیل و دوستان به‌نوعی از قدیم باهم رابطه داشتیم یعنی پدرامون هم با هم آشنا بودن و همکاری داشتن؛ یعنی به‌طوری خوب و بدمون یکیه که این باعث می‌شه توی جاهای مختلف هوای همدیگه رو داشته باشیم و اگر کاری از دستمون بر بیاد برای همدیگه انجام بدیم. خویشاوندان، مراسم‌های خانوادگی و تأکید بر آنها به‌عنوان پایه‌ای مستحکم برای یک فرد در جامعه هم نشان از نوعی روابط درون‌گروهی در یک جامعه دارد و هم چرایی این نوع روابط را در جامعه می‌رساند. تعهد اخلاقی نسبت به خویشاوندان و شبکه‌های اجتماعی که فرد در آنها وجود دارد، یکی از اصول اساسی برای سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی محسوب می‌شود. وقتی یک فرد در شبکه‌ای از روابط اجتماعی قرار می‌گیرد که اصول اخلاقی نانوشته‌ای برای گروه وجود دارد که باید در هر صورت نسبت به آن تعهد داشته باشد و نتیجه‌ی آن تعهد به روابط درون‌گروهی خویش است.

### نابرابری اجتماعی

تحلیل مصاحبه‌ها در راستای پیامد روابط اجتماعی خویشاوندان و بستگان، مفاهیم بی‌عدالتی، رانت، پارتی‌بازی، خویشاوندسالاری، رابطه به جای ضابطه و انحراف در توزیع

منابع استخراج شدند که مفاهيم ذکر شده تحت عنوان مقوله‌ی نابرابری اجتماعي قرار گرفتند.

اصلا، ۳۲ ساله دیپلم و پیمانکار

بدون داشتن رابطه و همکاری با دیگران نمی‌شود کاری انجام داد؛ یعنی اگه اینها نباشن کار آدم خوب پیش نمیره. حالا رابطه داشتن با فامیل و خانواده و همکار مهمه، روال اداری و قانونی کارهام و مثلاً گرفتن وامی چیزی رو طی نمی‌کنم و اغلب راحت‌تر حلش می‌کنم چون که با هم همیشه در ارتباط هستیم، یعنی پر و بال همدیگه رو می‌گیریم. چون خانواده و خویشاوندان می‌تونن برای آدم کاری انجام بدن و آدم تنها می‌تونه روی اینها حساب کنه نه غریبه‌ها. افراد غیر عضو خانواده و گروه خویشاوندان هم مثل ما همیشه اگر کاری از دستشون بیاد برای خودشون انجام می‌دن. من توی زندگی‌ام و کارم خیلی این چیزها رو دیدم.

فرد مورد مصاحبه، جوانی است سی و دو ساله که می‌توان وی را در دسته‌بندی آدم‌های مدرن قرار داد، شغل وی نیز ایجاب می‌کند که در ارتباط مستقیم با سایر افراد و گروه‌های اجتماعي در جامعه باشد؛ اما این ظاهر نسبتاً مدرن از جمله تحصیلات، کار و ... نتوانسته است، فرد را به سمت روابط خارج از شعاع همکاری با خویشاوندان و اعتماد به گروه‌های غیر خویشاوندی سوق دهد. بنا بر دیدگاه Putnam «سرمايه‌ی اجتماعي درون گروهی به‌مثابه‌ی اعتماد، همدلی و شبکه‌ای که همکاری و تعاون را میان اعضای گروه خاص در جهت نیل به منافع متقابل تسهیل می‌بخشد» (Putnam, 2005). حال اگر بخواهیم چگونگی شکل‌بندی نابرابری اجتماعي را در چنین روابط اجتماعي تصریح کنیم، می‌توان به‌صراحت دید که دست‌یابی به منافع مشخص مادی متضمن عدم دست‌یابی دیگر افراد و گروه‌ها به این منافع می‌شود؛ مثلاً در این مصاحبه مشخص است که شخصی که توانسته است یک پروژه‌ی پیمانکاری از کارفرما یا گرفتن وام و ... تصاحب کند، مدعی است که کار خویش را از متخصص، راننده، فروشنده‌ها و حتی کارگر ساده به آشناها و شبکه‌ی ارتباطی خویشاوندی محدود می‌کند. به این ترتیب افراد دیگر شانس و امکان برخورداری از این منافع مادی را ندارند و منافع مادی و دیگر منافع موجود تنها به افراد خاص درون یک گروه خویشاوندی و بستگان محدود می‌شود. از دیدگاه Lin افراد در موقعیت‌ها و شبکه‌های اجتماعي روابطی را سر و سامان می‌بخشند که به‌صورت بالقوه برای ایشان در آینده منافع و موقعیت‌های اجتماعي مطلوبی به بار آورد.

## کاوه، ۴۰ ساله، کارشناسی اقتصاد، بانکدار

«روابط با خانواده و قوم و خویش باعث می‌شه به نفر اعتماد و روابطش رو تنها به گروه خودش محدود کنه و اگر هم کاری از دستش بیاد اول برای گروه خودش انجام بده نه بقیه چون بقیه هم همین کار رو می‌کنند؛ یعنی فکر می‌کنم این ضرب‌المثلی که می‌گه «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» کاملاً درست باشه؛ یعنی تو اول باید هوای خودت و خانوادت و ... رو داشته باشی بعد دیگران. همه جا این‌طوری و این‌طوری هم بوده، من توی شغلم تونستم برای افراد فامیل شرایطی رو فراهم کنم که بتونن در جایی مشغول کار بشن. علاوه بر اون در کارهای بانکی ضمانت و غیره هم همیشه تا جایی که امکان داشته شرایطی رو پیش آوردم که آشناها و خانواده همیشه بتونن به سهل‌ترین راه ممکن کارشون رو انجام بدن. چون می‌دونم در جاهای دیگه هم بالاخره کار من به این آشناها و فامیل خواهد افتاد.

خاص‌گرایی و ترجیح منافع گروهی بر منافع جمعی از یک‌سو و دسترسی نابرابر به اطلاعات و بالا رفتن هزینه‌ی مبادلات از سوی دیگر، از نتایج گسترش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی است. این وضعیت به‌نوبه‌ی خود موجب می‌شود که در فرآیند توسعه، برابری و رفع فقر که مستلزم همکاری و اعتماد متقابل است، اختلال ایجاد شود. اصل سهولت در دسترسی باعث می‌شود که بعضی از گروه‌های اجتماعی نسبت به دیگر اعضای جامعه از شرایط مناسب برای بهره‌مندی از موقعیت‌های اجتماعی منتفع شوند و دیگر افراد مورد تبعیض قرار بگیرند. این نوع مناسبات اجتماعی که هر چند قانوناً منع شده هستند - ولی به‌صورت عرفی به نوعی هنجار نانوشته تبدیل شده‌اند - مانند آشناپروری و پارتی‌بازی و خویشاوندسالاری می‌توان از آن به‌عنوان فساد اداری یاد کرد که ایجادکننده و باز تولیدکننده‌ی نابرابری در جامعه‌ی هم هستند.

## یاسر، ۴۲ ساله، کارشناسی اقتصاد، شغل ارشد بانک دولتی

«شاید خیلی جاها این‌طوری نباشه ولی من فکر می‌کنم هنوز برای ما روابط و اعتمادهایی که با فامیل و خانواده داریم اهمیت داره. بعد من یا کسانی دیگه که می‌شناسم که دستشون به دهنشون می‌رسه و می‌تونن یه کاری بکنن هوای قوم خویش رو دارن؛ یعنی نمی‌شه نداشته باشی. بالاخره ازت انتظار دارن و نمی‌شه روشون رو زمین انداخت. چون توی فامیل و آشناها اسم آدم بد درمی‌ره و این خوب نیست».



مناسبات خانوادگی، قومی، مذهبی و غیره از بارزترین و آشکارترین نوع سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی هستند. همان‌طور که یافته‌های این مصاحبه نشان می‌دهد، افراد در جامعه احساس می‌کنند که نسبت به آشنا و فامیل خویش مدیون هستند و باید در قبال ایشان ادای دین کنند؛ زیرا این آشناها و روابط خویشاوندی است که توانسته است همچنان مناسبات و روابط اجتماعی درون جامعه را سامان بخشد. این روند جدایی گروه‌های اجتماعی و محدود بودن شبکه‌ی اجتماعی آن‌ها بین خود، متقابلاً منبع تولید نابرابری است. در این باره Giddenes به خوبی اشاره می‌کند که «تضادهای موجود در جامعه که از تضاد دسترسی به منافع و عدم دسترسی به منابع شکل می‌گیرد باعث جدایی هر چه بیشتر طبقات اجتماعی از همدیگر می‌شود» (Giddenes, 2001).

محسن، ۳۸ ساله، کارشناسی شهرسازی و شاغل در شهرداری

«من که الان شاغل هستم به طوری هست که اگر خانواده و فامیل و دوستانم کارشون به من بیفته سعی می‌کنم به هر نحوی که هست براشون انجام بدم. این کار به نظرم ضروریه چون من هم اگه کاری برام پیش بیاد انتظار دارم اونا برام انجام بدن؛ یعنی یه بده بستانی به صورت نگفته بین ما هست».

روابط درون گروهی باعث می‌شوند که اگر یک فرد یا گروه اجتماعی در یک موقعیت مناسب اجتماعی قرار بگیرد که دسترسی و یا سهولت در راه‌های دسترسی به منافع مادی و دیگر منافع اجتماعی را به همراه داشته باشد، در مرحله‌ی نخست افراد درون شبکه‌ی خاص گروهی و از شرایط مادی و اجتماعی حاصل از موقعیت‌های اجتماعی در دسترس گروه منتفع شوند. حال این منافع هر چند کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت باشند؛ ولی خود این اصل دسترسی و سهولت در دسترسی باعث می‌شود که بعضی از گروه‌های اجتماعی نسبت به دیگر اعضای جامعه از شرایط مناسب برای بهره‌مندی از موقعیت‌های اجتماعی منتفع شوند و دیگر افراد به دلیل ناهمانندی و این‌که در شبکه‌های اجتماعی و خویشاوندی دیگر حضور دارند مورد تبعیض قرار بگیرند. در یک نظام اجتماعی که خویشاوندسالاری اولویت داشته باشد، «روابط» به جای «ضوابط» قرار خواهند گرفت و اینکه افراد خویشاوند در معنایی گسترده‌تر «همشهری‌ها» و «هم‌ولایتی‌ها» و «آشناها» مشاغل و امتیازات را میان یکدیگر تقسیم می‌کنند.

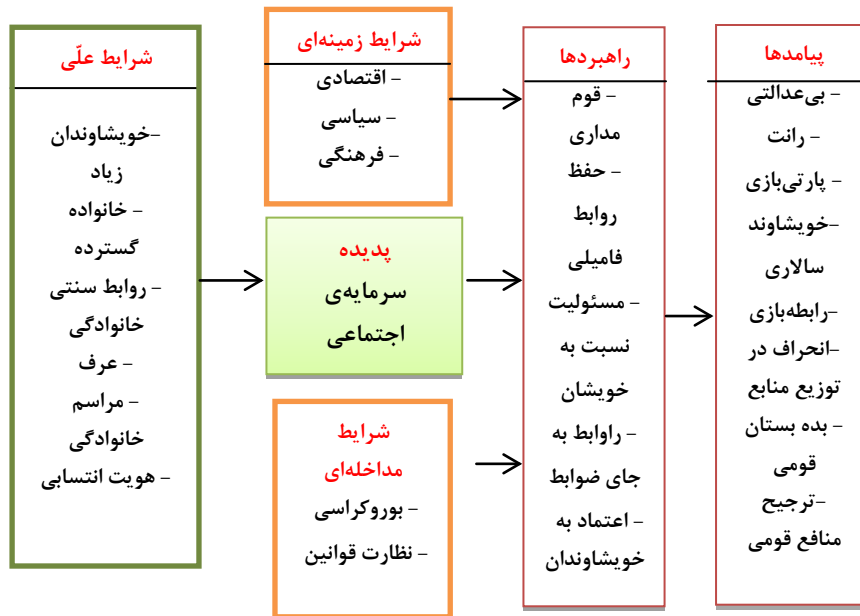
بهرام ۴۲ ساله، کارشناسی ارشد حقوق و شاغل در دفتر ثبت و اسناد رسمی

«به قول مردم که این روزها خیلی هم کاربرد داره، همه جا شده رابطه و توی هیچ جایی ضابطه‌ای وجود نداره که بر اساس قانون و به‌صورت عادلانه با مردم رفتار بشه به‌طوری که آدم احساس تعهد بیشتری با آشناهاش داره و اگر هم توی هر شرایطی باشه می‌تونه از همین قوم و خویش و دوستان انتظار داشته باشه. توی همین روابط قوم و خویشی و دوستان هست که آدم می‌تونه پیوندها و جایگاه خودش رو پیدا کنه و گرنه بیرون از این روابط آدم مثل غریبه می‌مونه حتی توی شهر خودش».

این مسئله از آن‌روست که در پشت شرایط قانونی احراز یک نقش، بعضی از افراد با توجه به داشتن زمینه‌های اجتماعی که سرمایه‌ی اجتماعی آن‌ها را به وجود می‌آورد و بر اساس قانون و هنجاری نانوشته، موفق می‌شوند به یک نقش خاص دست پیدا کنند و این موضوع علاوه بر اینکه در مرحله‌ی اول باعث می‌شود که افراد دیگر که به‌صورت بالقوه توانایی احراز آن شرایط و ایفای نقش را در آن موقعیت دارند به آن دست پیدا نکنند، بلکه از سوی دیگر باعث می‌شود فردی که بر اساس روابط و مناسبات اجتماعی که سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی وی باعث شده است به جایگاه موردنظر برسد نیز در تداوم این امر مؤثر است چون در آینده به‌صورت متقابل از وی انتظار می‌رود در مقابل جایگاه و امتیازی که به وی ارزانی داده شده است خود نیز به‌صورت متقابل برای جبران این نیکی و امتیازی که سرمایه و شبکه‌ی اجتماعی درون‌گروهی به وی هدیه داده است، در موضع جبران برآید. به نظر Fukuyama هر چه شعاع اعتماد محدود به اعضای خود گروه باشد احتمال بروز اثرات منفی بیشتر می‌شود؛ زیرا پیوندهای مستحکم اخلاقی داخلی گروه با میزان اعتماد گروه به افراد غیر عضو، می‌تواند موجب کاهش همکاری مؤثر گروه با جامعه گردد این بدین معناست که هیچ توافقی میان مناسبات خانوادگی و مناسبات غیر خانوادگی وجود ندارد و بر مناسبات خانوادگی به زیان دیگر مناسبات اجتماعی تأکید می‌شود (خانواده‌مداری غیر اخلاقی) و اصولاً به دلیل وجود روابط اخلاقی غیر رسمی در شبکه‌های اجتماعی، وجود پدیده‌هایی از قبیل آشناپروری، پارتی‌بازی، ناشکیبایی و نژادگرایی را همیشه محتمل می‌داند (Fukuyama, 2006).

در ادامه مدل پارادایمی نقش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در نابرابری اجتماعی با استفاده از مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها آمده است. در این مدل مقوله‌ی مرکزی پدیده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی است که پدیده‌ی مذکور تحت شرایط علیّ مانند خویشاوندان زیاد، خانواده گسترده، روابط سنتی خانوادگی، عرف و مناسک‌ها و مراسم‌هایی که بر مبنای چنین روابطی شکل گرفته است به وجود آمده است. شرایط

زمینه‌ای اقتصادی (اقتصاد دولتی و وجود منابع عمومی و دلتی زیاد) و اجتماعی (تأکید بر روابط خویشاوندی به‌عنوان منبع هویت بخش، ارزش‌های سنتی و آموزه‌های دینی حمایت کننده‌ی روابط درون گروهی) و سیاسی (انتخابات، بسیج سیاسی، نیاز به انسجام) نیز از چنین روابطی حمایت می‌کند و شرایط مداخله‌ای مانند بوروکراسی عریض و طویل و فقدان نظارت کافی و یا عدم امکان نظارت بر چنین روابطی به دلیل گستردگی روابط و همچنین گستردگی بوروکراسی منجر به خلق راهبردها و استراتژی‌هایی از سوی کنشگران شده است که می‌توان به قوم‌مداری در جامعه، حفظ روابط فامیلی، مسئولیت‌پذیری بیشتر نسبت به نزدیکان، اعتماد به خویشان و رابطه به جای ضابطه در سازمان‌ها و ادارات دولتی و غیر دولتی اشاره کرد. اتخاذ راهبردهای مذکور در جامعه‌ای که منابع و منافع دولتی گسترده است پیامدهایی به دنبال دارد که عبارتند از: بی‌عدالتی، پارتی‌بازی، ایجاد رانت، ترجیح منافع قومی، خویشاوندسالاری، بده بستان قومی، انحراف در توزیع منابع و ... پیامدهای ذکر شده همگی به نوعی نابرابری در جامعه را بازتولید می‌کنند که در مدل پارادایمی هم به‌عنوان پیامد گسترش پدیده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی در جامعه مشخص شده است.



شکل ۱: مدل پارادایمی نقش سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی در نابرابری اجتماعی  
**Figure 1: Paradigm model of the Role of Intra-Group Social Capital in Social Inequality**

## نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله بررسی زمینه‌های شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در جامعه و همچنین نقش آن بر نابرابری‌های اجتماعی در شهر سنندج بوده است. برای رسیدن به این مقصود بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها مدل پارادایمی بسط داده شده است که در آن شرایط علی پدیده، مقوله‌ی محوری و پیامد استراتژی کنشگران در مواجهه با پدیده‌ی محوری که سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی است نشان داده شده است. یافته‌ها نشان داد که در جامعه‌ی هدف رابطه افراد بیشتر با خویشاوندان نزدیک و دور بوده است یعنی شکل غالب سرمایه‌ی اجتماعی از نوع درون‌گروهی یا خانوادگی است که این یافته با پژوهش *Etemadifar* مطابقت دارد که در پژوهش مذکور اشاره شده است که در برخی از استان‌های ایران سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی بیش از سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی بوده است. مصاحبه‌شوندگان دلیل این نوع روابط را نیز زیادی قوم و خویشان، در دسترس بودن آنها و اعتماد بین آنها ذکر کرده‌اند. همچنان که *Fine* اشاره کرده است سرمایه‌ی اجتماعی وابسته به متن و زمینه است پس در این جامعه چون قوم خویش زیاد است پس به تبع آن روابط قومی و خویشی نیز گسترده است. یکی از عوامل زمینه‌ساز این شرایط ساختاری، گذار جمعیتی اول است که باعث ایجاد روابط گسترده‌ی فامیلی و خانوادگی شده است (*Ahmadi, 2012*). شاید در نگاه نخست و با دید غیر انتقادی گسترده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی نشان از همبستگی و انسجام یک جامعه باشد همچنان که مصاحبه‌شوندگان به همبستگی و همدلی نیز اشاره داشته‌اند؛ اما تشدید و فراگیری این مسئله، منجر به شکل‌گیری گروه‌های بسته و ایجاد بدبینی نسبت به دیگران می‌شود، اعتماد متقابل میان آحاد ملت را مخدوش می‌سازد و باعث محدود شدن شعاع اعتماد در جامعه می‌شود همچنان که *Fukuyama* به این پیامد منفی اشاره کرده است. در چنین حالتی شبکه‌های بین‌گروهی شکل نمی‌گیرند و وابستگی به گروه خودی یا به تعبیر *Durkhiem* مشابهت، مبنای تعامل و روابط متقابل می‌شود. سرمایه‌ای که از نظر برخی نظریه‌پردازان مانند *Sabatini* اصلاً سرمایه‌ی اجتماعی توسعه‌ای قلمداد نمی‌شود. چون سرمایه‌ی اتصالی است و سرمایه‌ی ارتباطی (در سطوح بالای آگاهی مدنی) با توسعه ارتباط دارد. همچنان که اشاره شده سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی پیامدهای مثبتی نیز دارد اما این پژوهش بر پیامد منفی این پدیده تمرکز دارد. در شرایطی که در جامعه سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی رواج دارد و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه نیز بر آن تأکید دارد و همچنین بوروکراسی اداری و فقدان نظارت نیز باعث تقویت آن می‌شود

بنابراین همچنان که در مصاحبه‌ها اشاره شده است استراتژی کنشگران در مواجهه با چنین شرایط ساختاری قوم‌مداری، حفظ روابط فامیلی، تعهد نسبت به خویشاوندان و رابطه به جای ضابطه در روابط اداری است. پیامد چنین استراتژی‌هایی در جامعه منجر به پیامدهایی می‌شود که مصاحبه‌شوندگان به مفاهیمی مانند بی‌عدالتی، رانت، پارتی‌بازی، خویشاوندسالاری و انحراف در توزیع منابع اشاره کرده بودند که از این مفاهیم در یافته‌ها تحت عنوان مقوله‌ی نابرابری اجتماعی یاد شده است. تکثر و گسترش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در جامعه‌ای که غالب منابع و توزیع آن‌ها در دست نهادهای دولتی و شبه دولتی است، این نوع از مناسبات محل پرسش و نقد واقع می‌شوند. چرا که در جامعه‌ای که به صورت ساختاری منابع و توزیع آن در دست نهادهای دولتی باشد، گروه‌های خانوادگی و خویشاوندی که در موقعیت اجتماعی مناسبی در جهت دسترسی به این منابع قرار دارند، بر اساس روابط درون‌گروهی، منابع و موقعیت‌های اجتماعی دولتی را توزیع می‌کنند. این امر باعث می‌شود که دیگر گروه‌های اجتماعی که در موقعیت مناسب دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی دولتی قرار ندارند، نسبت به دسترسی به این منافع محروم باقی بمانند. خاص‌گرایی و ترجیح منافع گروهی بر منافع جمعی از یک سو و دسترسی نابرابر به اطلاعات و بالا رفتن هزینه‌ی مبادلات از سوی دیگر، از نتایج گسترش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی است. به نظر می‌رسد این وضعیت به تعریفی که *Chalbi* از نابرابری دارد نزدیک است؛ نابرابری یعنی توزیع چوله در توزیع منابع؛ و پدیده‌ای که توزیع منابع را در جامعه‌ی هدف با توجه ساختار جامعه، سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی است. این پیامد منفی سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی با نتایج پژوهش‌های *Ghasemi*، *Sayadzadeh*، *Khalafkhan* و *Sharepour* مطابقت دارد؛ پژوهش‌های مذکور بر نقش سرمایه‌ی اجتماعی در فساد اداری، نابرابری آموزشی و اثر منفی بر توسعه اشاره کرده‌اند.

در پایان یادآور می‌شود این پژوهش منکر این نیست که نابرابری از روابط و مناسبات تولید، طبقه و دیگر عناصر کلان در سطح اجتماعی و به صورت ساختاری نشأت می‌گیرد، اما از طرف دیگر این پژوهش با واکاوی مناسبات اجتماعی و روابط درون‌گروهی ارتباط سه پدیده‌ی اجتماعی گسترده‌ی روابط خویشاوندی، اعتماد و منافع که همدیگر را تقویت می‌کنند با ایجاد یک مدل پارادایمی نرسیم کرده است.

با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود در عملیاتی کردن برنامه‌های توسعه نقش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در چوله شدن توزیع منابع و منافع در نظر گرفته شود. با توجه به اهمیت نقش بستر و زمینه شکل‌گیری روابط اجتماعی در جامعه‌ی ایران

پیشنهاد می‌شود در تحلیل و تبیین پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در نظر گرفته شود. در این پژوهش سعی کرده است تا بسط نظری هر چند در سطح خرد در زمینه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی ایجاد کند پیشنهاد می‌شود با کاربست آن با استفاده از پژوهش‌های کمی، پیامدهای سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی در حوزه‌های مختلف جامعه و به‌ویژه در زمینه‌ی نابرابری اجتماعی انجام پذیرد.

**Reference:**

Ahmadi, V., Ghasemi, V., Kazemipour, S. (2012). "Role of Demographic Transition in Sociological Changes of the Family", *Women's Studies Sociological and Psychological*, 10(1): 81-102. (Persian).

Bourdieu, P. (2005). "The Forms of Capital", Pp. 131-166 in *Handbook Social capital*, Edited by K. Tajbakhsh. Tehran: Shirazeh Press. (Persian).

Coleman, J. S. (1998). "Social Capital in the creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, 94: 95-120.

Chalabi, M. (1996). *The sociology of order*, Tehran: Ney Press. (Persian).

Crowell, L. F. (2004). "Weak ties: A mechanism for helping women to expound their social networks and increase their capital", *the social science Journal*, 41: 15-28.

Etemadyfar, S. M., Lotfi, B. And Mahdizadeh, M. (2016). "The Impact of Family Social Capital on Social Deviance in Iran". *Jspi*, 2016; 6 (2):5-25. (Persian).

Field, J. (2009). *Social capital*, Translated by Gholamreza Ghafari & Hossein Ramazani, Tehran: Kavir Press. (Persian).

Fine, B. (2001). *Social capital versus social theory*, Routledge, London and New York.

Fukuyama, F. (1999). *The Great Disruption, Human Nature and the Reconstitution of Social Order*. New York: Simon and Schuster.

Fukuyama, F. (2005). "Social capital and civil society", Pp. 167-200 in *Handbook Social capital*, Edited by K. Tajbakhsh. Tehran: Shirazeh Press. (Persian).

Giddens, A. (2001). *The consequences of modernity*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Markaz Press. (Persian).

Grabb, E. G. (1994). *Social inequality*, translated by Mohammad Siahpoosh & Ahmadreza Gharavizad, Tehran: Maser Press. (Persian).

Granovetter, M. (1984). "The Strength of Weak Ties: A network theory revisited", *sociological theory*, Vol. 10: 201-233.

Hurst, Ch. E. (2017). *Social inequality: forms, causes and consequence*, translated by Ali Shakori, Tehran: Tehran University. (Persian).

Khalafkhani, M. (2010). "Studying the relationship between social capital and administrative corruption", *Rahbord*, 18(53): 39-55. (Persian).

Lin, N. (2001). "Building a Network Theory of Social Capital. In *Social Capital: Theory and Research*", N. Lin, R. S. Burt and K. S. Cook (ads). New York, Aldine de Gruenter: 3-29.

Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York, Simon and Schuster

Putnam, R. (2005). "Prosperous community: Social capital and public life", Pp. 91-112 in *Handbook Social capital*, Edited by K. Tajbakhsh. Tehran: Shirazeh Press. (Persian).

Qasemi, V., Adibi Sedeh, M., Azarbajejani, K., Tavakoli, K. (2010). "A survey about the effects of social capital of intragroup on economic", *Journal of Iranian Social Development Studies*, 2(2), 147-169. (Persian).

Rabbani, R., Kalantary, S., Hashemianfar, S. A. (2011). "Asurvey of factors affected on social inequalities in Isfahan", *Social welfare*, 11(41):267-306.

Sabatini, F. (2005). *Social capital as social networks. A new frame work for measurement*. Available: [www.Socialcapitalgateway.org](http://www.Socialcapitalgateway.org)

Sayyadzadeh, A., Elmi, Z. (2014). "Relationship between corruption and social capital in the growth models", *Social welfare*, 13(50): 7-37. (Persian).

Sharepour, M. (2007). "The role of social networks in reproduction of educational inequality", *Education*, 91(3): 165-180. (Persian).



- 
- Strauss, A. & Corbin, J. (2015). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Translated by Ebrahim Afshar, Ney Publishing, Tehran. (Persian).
- Wellman, B. (1983). "Network analysis: some basic principles", *Sociological theory*, Vol. 8: 155-200.

## Intragroup Social Capital and its Role in Reproduction of Social Inequality (Case Study: Sannandaj City)

Sadegh Khoda Karamian<sup>1</sup>, Vakil Ahmadi (Ph.d)<sup>2</sup>  
Nader Amiri (Ph.D)<sup>3</sup>

DOI: 10.22055/QJSD.2020.16738

### Abstract:

Social capital has positive and negative consequences as social relations, trust and norms. The quantity and quality of relationships in a society play a central role in the type and consequence of social capital. The social capital in Iran more intra-group. Does such social capital play a role in reproducing social inequality? The research method was qualitative and data gathering was done through in-depth interviews with 12 people in the second half of 2017 in Sanandaj. The analysis of the findings has resulted in the extraction of a paradigm model with three main categories: social relations context, intergroup capital (core category) and social inequality. The results showed that many relatives, traditional family relationships and the rituals associated with it were causal conditions that led to intra-group social capital. Using Strategies such as ethnocentrism, nepotism and relationships rather than rules by actors with the underlying economic, political and cultural society and confounding factors such as bureaucracy and lack of supervision led to consequences such as favoritism, nepotism and variation in the distribution of resources All of which points to the reproduction of social inequality in society. It is therefore necessary to consider intra- group social capital in the analysis of social inequality as well as in the distribution of public resources.

**Key Concepts:** Demographic Transition, Kinship Relations, social intragroup capital, Social Inequality

---

<sup>1</sup> Master of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran, sadegh.khodakaramyan1366@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author),v.ahmadi@razi.ac.ir

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran, amirinad@gmail.com

